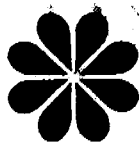
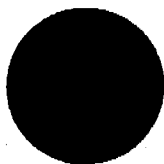


تأسیس و تنظیم

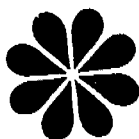


و اداره دیوان

محاسبات



اسلامی



بدست ایرانیان



بطوریکه مورخان نوشته اند در اوایل  
اسلام اموال و غنایم جنگی رامسلمانان  
بمسجد پینمبر در مدینه میبردند و هر قسم  
که پینمبر (ص) مقتضی و مناسب میدانست  
تقسیم میکردند .

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

در زمان خلافت ابوبکر نیز بهمین نحو  
عمل میشد و غنایم طی مقررات قانون  
شرع، تقسیم میگردد، این کار به همین  
وضع ادامه داشت تا در سال ۱۵ هجری  
یعنی در زمان خلافت عمر بن خطاب  
خلیفه دوم مسلمین که خزائن شاهان  
ایران به تصرف تازیان درآمد و سیل  
بارهای زروسیم و جواهر گرانبها و لباس  
های فاخر یکی پس از دیگری به مدینه  
میرسید. عمر مصلحت چنان دید که آن

شعبه گاه علوم انسانی و مطالعات اسلامی  
رتال جامع علوم انسانی

اموال را میان مسلمین تقسیم کند لکن نمیدانست چگونه بدین کار دست زند -  
الفخری مینویسد : (۱)

در آن هنگام مرزبانی از مرزبانان ایران در مدینه بود، و قتیکه عمر را در کار خود متحیر دید ، بدو گفت یا امیر المؤمنین شاهان ایران را دستگاهی بود که دیوان مینامیدند و کلیه خرج و دخل آنان ثبت دیوان می شد و استثنائی در کار نبود کسانی که مستحق وظیفه و مستمری بودند مراتب و درجاتی داشتند که خللی در آن روی نمیداد.

عمر این کار را پسندید و شرح و وصف دیوان را از آن مرزبان ایرانی خواست ، مرزبان به شرح آن پرداخت و عمر متوجه شد و دستگاه دیوان را به همان ترتیب متداول در دوره ساسانیان، برقرار ساخت و بدین ترتیب با تدبیر و راهنمایی یکنفر ایرانی دیوان محاسبات اسلامی تأسیس گردید و از آن تاریخ (سال ۱۵ هجری) به بعد با زبان و ارقام فارسی زیر نظر حسابداران مجرب ایرانی بکار خود ادامه داد. این کار فکری که تنها در اختیار حسابداران ایرانی بوده همین وضع ادامه داشت و مدت ۶۰ تا ۶۵ سال یعنی تا زمان خلافت عبدالملک بن مروان و حکومت جابر انصاری معروف وی حجاج بن یوسف دیوان محاسبات کشورهای اسلامی بخصوص ولایات عراق و ایران که با خط و زبان و رقم فارسی زیر نظر ایرانیان اداره می شد.

تا اینکه شخصی بنام صالح بن عبدالرحمن منشی پسریکی از اسیران سیستان که در نزد زادان فرخ ایرانی که سمت ریاست دفتر و حسابداری اداره درآمد سواد (کلده) را داشت کار میکرد، مدعی شد که میتواند کلیه حسابهای دیوان محاسبات را به عربی بنویسد ، و قتیکه حجاج بن یوسف که در دشمنی با مردم غیر عرب بخصوص ایرانیان تعصب و شدت عمل زیادی داشت ، از این خبر آگاه شد ، فوری دستور داد این کار به مرحله اجراء درآید، ایرانیان در این موقع حاضر شدند یکصد هزار درهم به صالح بدهند و او بگوید از عهده اینکار بر نمی آید ولی صالح پذیرفت ، مردانشاه فرزند زادان که در آن موقع پدرش در راه اجرای این مقصود به قتل رسیده بود بر او بانگ زد و گفت: «همچنانکه ریشه زبان

فارسی را قطع کردی خدا نسلت را در این عالم قطع کند.» ولی سرانجام این فرد ناسپاس باعث شد که عبدالملک به دستگیری قائم مقام درنده خوی خود حجاج بن یوسف نفوذ خط و زبان ایرانی را بطور موقت از دواگرد دولت اسلامی قطع کند.

در اینجا نوشته البلاذری در کتاب فتوح البلدان که بطور وضوح میرساند برای اجرای این مقصود چگونه نقشه قتل زادان فرخ ایرانی را کشیده و پس از شهید شدن او دفاتر دیوان محاسبات از فارسی به عربی تغییر یافته است نقل میگردد. تا توجه بیشتر خوانندگان را به دسایس تازیان بی فرهنگ بر ضد ایرانیان متفکر و لایق جلب نماید.

### برگرداندن دیوان پارسی به تازی

د. علی بن محمد بن ابی سیف مدائنی از شیوخ خویش روایت کند که دیوان خراج سواد و دیگر بخشهای عراق به پارسی بود چون حجاج ولایت عراق حجت امر کتابت را به زادان فرخ پسر پیری سپرد. صالح بن عبدالرحمن مولای بنو تمیم که به تازی و پارسی نوشتن میدانست با وی بود پدر صالح از اسیران سیستان بود. زادان فرخ وی را به خدمت حجاج آورد. صالح پسند خاطر وی افتاد.

روزی صالح، زادان فرخ را گفت: «توئی که مرا به خدمت امیر برده ای بینم که کار من سخت پسند وی است ترسم که مرا بر تو مقدم دارد و تو فروافتی» گفت: «چنین میندار که حجاج بمن نیازمند تر است زیرا کسی جز من نجوید که حسابهای او را کفایت کند».

صالح گفت: «بخدا اگر بخواهم حساب را به تازی درآرم تو انم کرد» زادان فرخ گفت: «چیزی از آن را به تازی بگردان تا ببینم» صالح آن کار را انجام داد پس زادان فرخ او را گفت که تمارض کند و وی تمارض کرد، حجاج پزشک خویش را نزد وی فرستاد پزشک در او علتی ندید. زادان فرخ چون این خبر شنود فرمان داد که صالح دست از تمارض بدارد.

پس از آن در آن هنگام که عبدالرحمن بن محمد بن اشعث کندی قیام کردم

بود روزی که زادن فرخ از منزلی بیرون شده به خانه خویش یا خانه کسی می‌رفت به قتل رسید و حجاج امر کتابت را به صالح سپرد، صالح سخنی را که میان وی و زادن فرخ در نقل دیوان به تازی رفته بود با حجاج باز گفت حجاج بر آن شد که دیوان را از پارسی به تازی بگرداند و صالح را بر آن امر گماشت مردانشاه پسر زادن فرخ صالح را پرسید «چه میسازی بادهویه و ششویه» گفت «می نویسم ده و نصف ده» پرسید: چه سازی با (ایداه) گفت «نویسم ایضا» گفت (چه سازی با انده؟) گفت: «داند همان نیف است و هر چه زیادت آید بر آن بیفزایم».

پس مردان شاه گفت «خدایت ریشه از جهان بر کناد که ریشه پارسی بر کنندی» وی را صد هزار درهم بدادند که خود را از بازگرداندن دیوان به تازی عاجز نمایند و از آن کار دست بدارد صالح سر باز زد و آن کار را به انجام رسانید (۱)

### وضع تاریخ هجری قمری با کمک فکری ایرانیان

اعراب تا زمان قبل از اسلام تاریخ منظمی که منطبق علیه تمام قبایل عرب باشد نداشته و هر دسته‌ای يك حادثه را که به نظرشان بزرگ آمده است مبدأ تاریخ قراردادده بودند، چنانکه يك دسته ریاست عمرو بن ربیع و عده‌ای از قریش وفات ولید بن مغیره و برخی وفات هشام بن مغیره مخزومی و جمعی از اولاد ابراهیم آتش خلیل و عده‌ای از اولاد اسماعیل بنی کعبه را و همچنین هر قومی چیزی را مبدأ تاریخ قرار داده بودند و این تواریخ هم دائمی و همیشگی در بین آنها نبوده بلکه تغییر میکرده است مثل اینکه اولاد اسماعیل بنی کعبه را مبدأ تاریخ داشتند تا وقتی که از هم جدا شدند و از آن وقت هر دسته‌ای که از زمین تهامه خارج میشدند روز خروج را مبدأ قرار میدادند و آنها که باقی ماندند خروج سعد و نهد و جهینه بنی زید را مبدأ قراردادده بودند تا وقتی که کعب بن لوی وفات کرد و از آن پس وفات او را مبدأ تاریخ شمردند و از آن پس «عام الفیل» یعنی موقع هجوم حبشیان به ریاست

ابرهة بن الصباح الحبسی پادشاه یمن به مکه که مطابق سال ۳۸ از سلطنت انوشیروان بوده است مبدأ تاریخ شد که از همه تواریخ آنها مشهورتر است و به نوشته ابن اثیر تا زمان عمر هم در بین اعراب تاحدی معمول بوده است. بعد از ظهور اسلام تاریخ‌های قدیم آنان از شهرت افتاد و تاریخی منظم نداشتند و از سال هجرت تا وفات پیغمبر (ص) هر سالی بنام امر مهمی شهرت داشت و سال اول «سنة الاذن» نام داشت یعنی سالی که پیغمبر دستور مهاجرت از مکه به مدینه داد و سال دوم «سنة الامر» یعنی سالی که به قتال امر فرمود و سال سوم «سنة التمهیص» یعنی سال آزمایش و همین طور به ترتیب «سنة الترفیه» «سنة الزلزال» (سنة الاستیناس) (سنة الاستغلاب) (سنة الاستوا) (سنة البرائه) و سال دهم (سنة الوداع) مشهور بوده که سال رحلت حضرت محمد (ص) است.

بعد از آن دیگر تاریخی در بین عرب معمول نبوده تا زمان خلافت عمر که در سال هفدهم هجری و بقول هیجدهم هجری به اشاره و کمک فکری ایرانیان تاریخ معروف هجری اسلامی وضع گردید.

چیزی که عمر را به فکر تاریخ منظم انداخت این بود که در آن وقت دولت اسلامی وسعت و حساب و کتاب زیاد پیدا کرده بود و بواسطه نداشتن تاریخ منظم اغلب اشتباهاتی در محاسبات و مطالبات و سکوک و سجاجات پیش می‌آمد چنانکه به قول ابوالفدا و نقل ابن اثیر و جمع دیگر از مورخان نامه‌ای به عمر رسید به تاریخ شعبان و عمر به تردید افتاد که کدام شعبان مقصود است و بعضی نوشته‌اند که ابوموسی اشعری از طرف عمر حاکم یمن بود و به او نامه‌ای رسید به تاریخ شعبان و به حیرت افتاد که کدام شعبان است و به عمر نوشت و از اینجا عمر در صد و وضع تاریخ منظمی برآمد و وجوه و اعیان صحابه را به مشورت در این کار دعوت کرد و اصحاب چنین رأی دادند که باید از ایرانیان که در هر چیزی عالم و ماهرند استمداد بجوئیم و راه ضبط اوقات و تقسیم اموال در مواقع معینه و توقیت مطالبات را از آنان فرا بگیریم و پس از اتفاق آراء يك نفر از پارسیان موسوم به هرمان را که داخل در جرگه مسلمین بود نزد خود خواندند و از او در این مورد آراجه طریق خواستند.

هرمان گفت ما در میان خود برای ضبط اوقات حساب «ماه و روز» یعنی ایام و شهور داریم و ترتیب حفظ اوقات و شماره ماه و سال را به ایشان آموخت و عمر از روی گفته‌های هرمان وضع تاریخ هجری کرد که از آن زمان تاکنون میان مسلمانان بر قرار است و کلمه «مورخ» معرب لفظ (ماه روز) است و از کلمه مورخ لفظ تاریخ مشتق است .

مسلمین بعد از اتفاق لزوم تنظیم اوقات در ابتدا تردید داشتند که کدام از تاریخ‌های معمول آن عصر مانند تاریخ پارسی و تاریخ رومی را درین خود مرسوم کنند و بالاخره بواسطه بعد مبدأ یا اشکال کبیسه و یا اشتها بنام پادشاهان و ملت‌های دیگر و مانند این جهات که در تواریخ دیگر هست مصمم شدند که تاریخ مخصوص به خود وضع کنند و برای مبدأ این نوع تاریخ اختصاصی حادثه‌ای بزرگتر از ظهور پیغمبر نیافتند و امر دائر در بین چهار چیز یعنی تولد و بعثت و هجرت و وفات پیغمبر اسلام (ص) بود چون در تولد و بعثت آن حضرت اختلاف بود و وفات هم مورث تذکر تألم و تحزن میشد بنابر این امر بر این مقرر شد که مبدأ را هجرت قرار بدهند که آغاز شکوه و پیشرفت و جلالت اسلام است اما هجرت پیغمبر اسلام روز سه شنبه هشتم ربیع الاول اتفاق افتاده بود و برای مبدأ تاریخ تقریباً شصت و هشت روز به عقب برگشته اول محرم آن سال را که به حسب اوسط پنجشنبه و به حسب رؤیت روز جمعه بوده است مبدأ قرار دادند و از همین جهت است که از اول محرم این سال تا آخرین روز حیات پیغمبر اسلام را ده سال و دو ماه میگویند یا وجود اینکه علی التحقیق بعد از هجرت نه سال و یازده ماه و بیست و دو روز زندگانی کرده است (۱)

و علت اینکه به عقب برگشته محرم را مبدأ قرار داده اند اهمیتی است که این ماه در بین اعراب در عصر قدیم و همچنین در نظر مسلمین به جهاتی (مانند استراحت و حرمت قتال و فراغت از زیارت خانه خدا و مراجعت حاج) داشته است .

از مسطوبات فوق معلوم شد که تاریخ هجری به امر عمر در سال ۱۷ یا ۱۸ هجری و به کمک فکر هرمان ایرانی وضع شد و مبدأ آن روز پنجشنبه یا جمعه سالی است که پینمبر اسلام از مکه به مدینه هجرت نموده است و به عقیده جمعی اسامی شهر محرم، صفر، ربیع الاول الی آخر از روی مناسباتی که در موقع وضع این تاریخ داشته است گذاشته اند .

در ضبط تاریخ هجری در بین اهل شرع چنین مرسوم است که از رؤیت هلال تارویت هلال بعد را يك ماه گیرند و آن هرگز از ۲۹ روز کمتر و از سی روز بیشتر نباشد و بهمین ترتیب ۱۲ ماه هلالی را يك سال محسوب میدارند (۱)

### سکه‌های رایج در قرن اول هجری

اما در مورد سکه‌های رایج در کشورهای اسلامی این مطلب قابل تذکر است که پس از استیلای تازیان بر ایران تا مدتی پولی که در این سرزمین رواج داشت همان سکه‌های ساسانی بود ، و مثل اینکه تازیان مقصود از سکه و نقش و سجمی را که روی آن بود درست نمی‌دانستند و متوجه نبودند که آن نقش ، صورت پادشاه و آن سجع نام پادشاهی است که بنام او سکه زده شده و هرگاه پادشاه دیگری بر سر کار می‌آمده صورت خود و نام خود را بر روی سکه‌ها نقش میکرده است و شاید هم چون مردم به سکه‌های ساسانی عادت کرده و به عیار آنها اعتمادی داشته‌اند عمال تازی می‌ترسیده‌اند که اگر ظاهر سکه تغییر کند اعتبار آنها از میان برود، اینست که عیناً سکه‌های ساسانیان را تقلید میکرده‌اند و نه تنها سکه‌هایی با تصویر و نام یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی زده‌اند بلکه سکه‌های هر مز چهارم و خسرو دوم پرویز را هم تقلید کرده‌اند و حتی در بخارا سکه‌هایی با تصویر و نام بهرام پنجم زده‌اند و بدین گونه تا زمان عبدالملک بن مروان که از ۲۷ رمضان سال ۶۵ تا ۱۳ شوال سال ۸۶ هجری خلافت کرده است همان سکه‌های ساسانی را تقلید می‌کردند ، بدین معنی که تا زمان معاویه

هنوز سکه نوزده بودند و در زمان معاویه هم که سکه زدند همان نقشهای ساسانی را تقلید کردند و نام پادشاه ساسانی را همچنان به خط پهلوی مینوشتند و حتی نام معاویه را به همان خط روی سکه نقش می کردند و سپس در زمان عبدالملک بن مروان بار دیگر به همین ترتیب سکه هایی زدند و نام عبدالملک را بخط پهلوی روی آن نقش کردند و حتی هر عاملی از تازیان که در هر ناحیه ایران سکه ای به همین ترتیب می زد نام خود را بخط پهلوی روی سکه نقش میکرد و در سکه هایی که تا کنون بدست آمده نام عبدالله بن زبیر و زیاد بن ابی سفیان و سمره بن جندب و عبدالله بن عامر و عبیدالله بن زیاد و مسلم بن زیاد و عبدالرحمن بن زیاد و حکم بن ابی العاص و عبدالله بن خازم و محمد بن عبدالله بن خازم و طلحة بن عبدالله و عبدالعزیز بن عبدالله بن عامر و عبدالملک بن عبدالله بن معمر و مصعب بن زبیر و مقاتل بن مسمع و مغیره بن مہلب بن ابی صفرة و امیه بن عبدالله و بشر بن مروان و عبیدالله بن ابی بکره و حمران بن ابان و عطیه بن الاسود و قطری بن الفجاءه و عبدالرحمن بن محمد بن الاشعث و حجاج بن یوسف و عبدالله بن الحارث و اسلم و قحطان که عمال تازی در نواحی مختلف ایران بوده اند دیده میشود ، پس از آنکه سکه های ساسانی در نواحی دیگر ایران منسوخ شد و خلفا بنام خود سکه زدند باز در طبرستان تا چند قرن چه عمال خلفا و چه پادشاهان و امرای محلی سکه های خود را به زبان و خط پهلوی می زدند ، چنانکه تا سال ۱۶۱ تاریخ طبرستان که مطابق با سال ۱۹۵ هجری است بنام مأمون و وزیرش فضل بن سهل سرخسی (ذوالریاستین) در طبرستان بخط و زبان پهلوی سکه زدند و اسپهبدان و پادشاهان محلی نواحی مختلف طبرستان خط پهلوی را در سکه های خود بکار برده اند و تا قرن پنجم هنوز در این سرزمین بخط پهلوی سکه میزدند و گاهی کتیبه می ساخته اند و آخرین کتیبه ای که به خط پهلوی در مازندران باقی مانده بر بالای برجی است در لاجیم سوادکوه که بر سر قبر ابوالفوارس شهریار بن عباس بن شهریار از آخرین شاهزادگان سلسله باوندی ساخته اند و تاریخ آن ۴۱۳ هجری است و اندکی پیش از آن در سال ۳۷۷ هجری که شمس المعالی قابوس بن وشمگیر پادشاه معروف زبیری بیست و شش سال پیش از

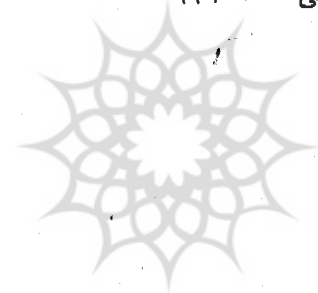


کشته شدنش بنای معروف به گنبد قابوس را برای قبر خود ساخته که گذشته از کتیبه عربی بخط کوفی ، يك کتیبه به خط و زبان پهلوی هم بر آن قرار داده است (۱).

این بود نمونه‌ای چند از تأثیر فکری ایرانیان هوشمند و با تدبیر در تمدن اسلامی که مورد تصدیق و تأیید عموم مورخان عرب و ایرانی واقع شده است و نقل آن موجبات سر بلندی همیشگی مردم این سرزمین خواهد بود .

۱- تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان تألیف

مرحوم سعید نفیسی صفحه ۱۴۷



شوریه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مركز چاپ مع علوم انسانی